

هر چند در آن چه اینک از نگاه می‌گذرانیم و سندی ست به قلم محمد علی فروغی، مطالب زیادی راجع به داستان شوستر نیست؛ با این همه، خواندن آن را سودمند می‌دانم. به ویژه اگر نیک بنگریم که چگونه ناکامی شوستر و زورگویی‌های قدرت‌های بیگانه، به صورت ضرب المثلی در ادبیات سیاسی این کشور در آمد؟ در آینده آن‌گاه که مقاله‌ها و سر مقاله‌های روزنامه‌ی تایمز را منتشر کنیم، این سند را روشن‌گر رمز و رازهای بسیاری - در سیاست خارجی ایران - خواهیم دید.

## ایران نه دولت دارد و نه ملت!<sup>(۱)</sup>

محمد علی فروغی (ذکاءالملک)

چگونه دولت ایران نمایندگان رسمی خود را مدت چند ماه پشت در کنفرانس صلح هم چنان بلا تکلیف و بدون اطلاع گذشت!  
روزگاری که کشور ما در دست دیگران مانند مرده در دست مرده شوی بود!

مکتوبی که در این جا چاپ می‌شود بسیار با اهمیت است و روشن‌کننده‌ی حقایقی چند درباره‌ی وضع ناگوار ایران در دوره‌ی سخت و تاریک بعد از جنگ بین الملل اول که مطلوب ایرانی نبود و نیست. این مکتوب به قلم مرحوم محمد علی فروغی (ذکاءالملک) است. فروغی این مکتوب را توسط مرحوم ابراهیمی حکیمی (علی‌الظاهر) خطاب به «دوستان خویش» در آن عصر، از پاریس نوشته است. او در آن

وقت عضو هیاتی بود که به ریاست مشاور الممالک انصاری، به منظور آن که بتواند در کنفرانس صلح شرکت کند به اروپا رفته بود ولی توفیق حاصل نکرد.

اصل این مکتوب متعلق است به آقای پرویز حکیمی از منسوبان مرحوم ابراهیم حکیم الملک به لطف جناب آقای عبدالله انتظام عکس از آن تهیه شد. طبع این مکتوب ضمناً گویای بینش سیاسی و عقیده روشن مرحوم فروغی است و یکی از اسناد مهم برای شناساندن شخصی که هنوز درست در حق او قضاوت نشده است.

این مشروح را برای اطلاع خاطر دوستان صدیق می‌نویسم. انتشار این مطالب البته هرچه بیشتر بهتر، اما بطوری که معلوم نشود از طرف ما نوشته شده، و رعایت احتیاط لازم نیست سفارش کنم. هرگاه مقتضی و لازم (بود) که بعضی از رجال هم مطلع شوند و بخوانند البته بعد از حصول اطمینان خاطر باید بشود که عملیات ما در این جا لطمه وارد نیاید.

چون تاکنون وسیله‌ی مطمئنی برای رسانیدن اخبار به تهران نداشته‌ام با کمال میل و ضرورتی که بود موفق نشده‌ام. دو هفته قبل عبدالعلی خان پسر اعتماد السلطنه عازم ایران بود اگر چه مقتضی احتیاط نبود شرح عملیاتی که در این جا کرده‌ایم بدهم مفصل می‌شود مقداری از اسناد راجعه به این عملیات به توسط وزیر مختار به وزارت خارجه فرستاده خواهد شد. همین قدر می‌گویم آن چه ممکن بود و عقل ما می‌رسید بدون این که از جاده حزم و احتیاط خارج شده باشیم کردیم. رفقا هم بینی و بین الله همه خوب بودند، یعنی مسلماً کسی خیانت و رفتار مخالف مصلحت مملکت نکرد. مشاور الممالک قدری بی حال و کم خیال بود Inertie Apathic در مزاجش غالب است. ناچار او را به تدبیر به کار می‌گرفتیم.

میرزا حسین خان بی تجربه و ساده لوح و کم فکر است، اما کارکن و دلسوز است. انتظام الملک روی هم رفته از هر حیث خوب است. باری ما چهار نفر به اندازه‌ای که ممکن بود تلاش کردیم، اما نتیجه‌ای که تاکنون گرفته‌ایم بر حسب ظاهر چندان زیاد

نیست و یقین هم ندارم که بعد از این نیز نتیجه‌ای که به صورت ظاهر زیاد باشد بگیریم. اما در باطن به عقیده‌ی من و هر آدم منصفی این مسافرت بی نتیجه نبوده. یقیناً داخل شدن ایران در مجمع ملل بدون کشمکش و خون دل از اثر وجود این هیأت در پاریس است. انشاء الله بعد از این دولت بتواند از این فقره استفاده کند و اگر بداند نتیجه‌ی خیلی بزرگی است. حال باید نمایندگان خوب برای مجمع ملل معین کرد.

از این گذشته (این اوراق را به عجله نوشته و مسوده نکرده‌ام و نسخه دیگر ندارم عین آن را حفظ کنید) سرو صدا خیلی کردیم، در عین آن که هو هو و شارلاتانی نکردیم. فرنگی‌ها عموماً از ایران بی خبرند بلکه غالباً متذکر وجود ایران و قوم ایرانی نیستند جلب توجه ایشان را کردیم و گمان می‌کنم مظهر و معرف بدی از ایران نبودیم. اقدامات خصوصی که برای مملکت مفید باشد خیلی کرده‌ایم که شرح آن در این جا لازم نیست و اگر انشاء الله نتیجه گرفتیم در مراجعت به تهران بیان خواهم کرد. فعلاً مقصودم بیان مطالبی است که راجع به ماموریت خودمان و مسایل پلتیکی می‌باشد. از هیأت دولت حق داریم که خیلی گله‌مند باشیم و در بدو ورود ما به پاریس تلگرافی از رئیس الوزرا رسید که اقدامی که دولت را داخل در تعهدی کند ننماید تا خبر ثانوی به شما برسد. چون مطلب مجمل بود ما هم چهل روز بود از تهران بی خبر بودیم. به کلی بی تکلیف ماندیم و ندانستیم چه باید کرد و چه باید گفت و مقصود چیست. ده دوازده روز اوقات ما به این شکل تلف شد. بعد معلوم شد که خبری نیست و باید همان مقاصدی را که داشتیم تعقیب کنیم. مشغول شدیم و لوایح ترتیب دادیم و به ملاقات رجال و متنفذین پرداختیم. در تهران در جلسه هیأت وزرا مخصوصاً گفت و گو و مباحثه از استخدام مستخدمین خارجی و استعانت از دول خارجی کرده بودیم و هیأت دولت و شخص رئیس الوزراء صریحاً به ما امر دادند که در پاریس در صدد حصول این مقصود برآییم و مخصوصاً گفت و گو شد از این که مستخدمین مالیه و صاحب منصبان نظامی را که اهم مستخدمین هستند باید از فرانسه و آمریکا استخدام کنیم و فقط تردید بود از این که آیا مالیه از آمریکا و صاحب منصب از فرانسه باشد یا برعکس. تمایل آقای

رئیس الوزراء و هیأت دولت این بود که مالیه از فرانسه و صاحب منصب از آمریکا باشد، ولی تصمیم قطعی را موکول به مطالعات در پاریس نمودند و گفتند آن جا بهتر معلوم خواهد شد که کدام قسم اقتضا دارد. علاوه بر این وقتی که ما به پاریس رسیدیم دیدیم قبلاً تلگرافی از رئیس الوزرای مختار پاریس و لندن رسیده و سؤال کرده‌اند که تحقیق کنید ببینید آمریکا چه اندازه حاضر است به ما مساعدت کند.

این تلگراف هم موید افکاری بود که از تهران همراه خود آورده بودیم، به ضمیمه این که آقای رئیس الوزراء در همان جلسه برای ما حکایت کردند که وزیر مختار انگلیس به ما حکایت کردند که وزیر مختار انگلیس به ما گفته است حالا اگر مایل باشید دوباره شوستر را بیاورید مانعی نیست. پس با این حال ما تکلیف خود دانستیم که با آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها داخل مذاکره شده عقیده آنها را بفهمیم و کلیتاً نظر به این که هیأت دولت و ملت خودمان را مشتاق می‌دانستیم که روابط را با آمریکا محکم کنند بنای به حکمیت را با آنها گذاشتیم. علی قلی خان شارژ دافر<sup>(۱)</sup> ما در آمریکا که به پاریس آمده بود نظر به ارتباطی که با آمریکایی‌ها داشت یک مهمانی کرده وزیر امور خارجه آمریکا و اکثر رجال مهمی که از آمریکا در فرانسه بودند دعوت نمود و وزیر امور خارجه آمریکا در آن مهمانی نطق بسیار خوبی کرده در حقیقت وعده‌ی صریح مساعدت رئیس جمهوری و دولت آمریکا را به ما داد و تمام آمریکایی‌هایی که با آنها ملاقات‌های خصوصی کردیم همین طور به ما قوت قلب دادند و اظهار مساعدت نمودند و کیف ما کوک شده بود که یک مرتبه از آقای رئیس الوزرا تلگرافی رسید بی احتیاطی و بی مبالاتی نکنید و مملکت را به مخاطره نیندازید و ما را به مشکلاتی نظیر آنچه در واقعه شوستر واقع شد مبتلا نسازید.

دست و دل ما سرد شد. سر جای خود نشستیم و منتظر دستورالعمل شدیم. در هر موقع دولت را از جریان امور کنفرانس و دول مطلع ساختیم و پی در پی تقاضا و التماس

۱- مراد علی قلی خان نبیل الدوله فرزند عبدالرحیم خان ضرابی و این اخیر مؤلف مرآة قاسان (تاریخ کاشان) است (راهنمای کتاب).

کردیم که ما را هم از اوضاع تهران و ایران مسبوق کنید و پلتیک دولت را برای ما روشن سازید و تکلیف ما را معین کنید که چه باید بکنیم.

لایحه دادن ما به کنفرانس و تقاضا کردن ثمر ندارد. کار را باید دنبال کرد. دنبال کردن کار و مذاکرات به عمل آوردن در صورتی ممکن است که ما بدانیم چه بگوییم، یک جا تکیه کنیم. اگر مقاصد دولت (را) در اصلاح امور از ما بپرسند چه بگوییم؟ اگر بگویند شما را قوای خارجی باید اعانت کند در صورتی که منکر این مطلب نمی توانیم بشویم چه جواب بدهیم؟ وانگهی هر کاری باید کرد چرا نمی کنید تا ما بتوانیم بگوییم ما مشغول هستیم اظهار حیاتی، عرض لحنه ای، آخر همه را که نمی توان مغلطه کرد و گفت ایران مملکت داریوش و انوشیروان است. من چند مرتبه بوذرجمهر و نظام الملک و فردوسی و خواجه نصیر تحویل مردم بدهم. چقدر شعر بخوانم و عرفان بیافم؟

خلاصه... از طرف دیگر هر چه سعی کردیم با انگلیس ها نزدیک شویم و آنها را رام کنیم گفتند ما در تهران با دولت ایران مشغول مذاکرات هستیم و عنقریب نتیجه حاصل می شود. در لندن خواستیم اقدامات کنیم، خودمان به لندن برویم گفتند دولت ایران یا باید به توسط دولت انگلیس کار خود را صورت دهد یا به کنفرانس مراجعه کند. جمع هر دو نمی شود، و این همه به اتکاء اوضاع تهران بود.

به تهران مراجعه کردیم که شما چه مذاکرات با انگلیس ها می کنید ما را مطلع کنید و در هر صورت هیأت پاریس با هیأت تهران باید به موافقت یکدیگر کار کنند جوابی نرسید، و حاصل کلام این که امروز که شش ماه می گذرد که ما از تهران بیرون آمده و قریب پنج ماه است که در پاریس هستیم به کلی از اوضاع مملکت و پلتیک دولت و مذاکراتی که با انگلیس کرده اند و می کنند و نتیجه ای که می خواهند بگیرند و مسلکی که در امور خارجی دارند بی اطلاعیم و یک کلمه دستور العمل و ارابه ی طریق، نه صریحاً نه تلویحاً، نه کتبا، نه تلگرافاً، نه مستقیماً نه به واسطه به ما نرسیده. حتی این که در جواب تلگرافهای ما به سکوت می گذرانند. سه ماه است از رئیس الوزرا دو تلگراف نرسیده است عفا می کنیم قبول نمی کنند. دو ماه است برای پول معطلیم و نسیه

می‌خوریم پول نمی‌فرستند. چیزی که از تلگرافات تهران و اطلاعات حاصله از وزارت امور خارجه پاریس و حرف‌های انگلیس‌ها و غیره استنباط کرده‌ایم این است که انگلیس‌ها اوضاع تهران را مساعد و مغتنم شمرده‌اند که ترتیباتی داده شود که مملکت ایران از حیث امور سیاسی و اقتصادی زیر دست خودشان باشد. چون اوضاع دنیا و هیاهوهای ما در پاریس طوری پیش آورده که صریحاً و بر حسب ظاهر نمی‌توانند بگویند ایران را به ما واگذار کنید. می‌خواهند ایرانی‌ها را وادار کنند. می‌خواهند ایرانی‌ها را وادار کنند که خودشان امور خود را به آنها واگذار کنند و امیدوار هستند که این مقصود در تهران انجام بگیرد و وجود ما در پاریس محل این مقصود است و سعی دارند قبل از مقصود است و سعی دارند قبل از آن که ما بتوانیم کاری بکنیم و نتیجه بگیریم آنها به مقصود نایل شده باشند. دولت ایران هم یا به کلی تمکین (می‌کند) و تسلیم است یا می‌ترسد اقدامی بکند و خود را در عالم بی‌تکلیفی نگاه داشته و هم نمی‌داند چه بگوید.

ضمناً عداوت‌های شخصی هم در کار است و این فقره را اطلاع داریم که چون انگلیس‌ها تصور می‌کردند که ما می‌خواهیم از فرانسه مستخدم مالیه بگیریم و از فرانسوی‌ها بطور خصوصی خواهش کرده بودند که از دادن مستخدمین مالیه به ایران امتناع کنند. فرانسوی‌ها هم به قدری گرفتاری دارند که نمی‌توانند در مقابل انگلیس‌ها مقاومت کنند، خاصه یا بی‌حالی که از ایران ظاهر می‌شود که اقلأ صدایش هم در نمی‌آید. مزه در این است که در باب استخدام معلمین هم اشکال می‌کردند و نمی‌دانم چه شد که بالاخره اجازه‌ی استخدام معلمین (صادر) گردید و حالا مشغول این کار شده‌ایم تا ببینیم چه می‌شود.

با مسطورات فوق بی‌مهری انگلیس‌ها نسبت به ما طبیعی است و به همین جهت از بدو ورود ما علاوه بر بروستی که رجال آنها نشان دادند روزنامه‌جات نیمه رسمی از قبیل طیمس مقالات مخالفت‌آمیز نوشته گاهی استهزا کردند، گاهی تهدید و به طور کلی خواستند دماغ ما را بسوزانند و به مالند. اما ما از ابتدای کار ملتفت بودیم که نباید

بها نه بدست آنها بدهیم. در لوایحی که برای کنفرانس نوشتیم هیچ گونه شکوه و شکایتی از انگلیس ها نکردیم، بلکه هر جا اقتضا داشت که اسم آنها برده شود دوستانه ذکر می کردیم. همچنین در مقالاتی که در روزنامه جات نوشتیم و کنفرانس هایی که دادیم. بالاخره چندی قبل لرد کرزن که امروز سلسله جناب پلتیک آسیایی انگلیس است به پاریس آمد. مشاور الممالک را واداشتیم کاغذ خیلی مودب گرمی به او نوشته تقاضای ملاقات کرد. لیکن او یک روز بیشتر در پاریس نماند و ملاقات واقع نشد.

خلاصه این رفتار ما و تنقیداتی که خود انگلیس های آزادی طلب و روزنامه جات فرانسه به آنها کردند عاقبت کاری کرد که گویا خجالت کشیدند و اخیراً روزنامه طیمس تغییر لحنی داد و تقریباً زبان تملق آمیز اختیار کرد. اما نتیجه عملی از این تغییر لحن ظاهر نشده گمان هم نمی کنیم بشود. این هم یک اندازه حفظ ادب و نزاکت است و یک اندازه برای اغفال ما و امرار وقت. این بود حقیقت حال ما. اما ظاهر کارها و جریان امور از این قرار است:

کنفرانس صلح از بدو انعقاد آن عناوین فشنگ حق و عدالت و مساوات و انصاف را کنار گذاشته، دول کوچک را عقب زده، دول معظمه انگلیس و فرانسه و آمریکا کارها را بدست خود گرفته، هر طور خواستند موافق مصلحت و هوسناکی خود ترتیباتی دادند. منتها این که چون طمعها تصادم می کرد الان که شش ماه می گذرد تقریباً هیچ کاری صورت نداده اند و همه ملل ناراضی هستند. فرانسوی ها تمام خواستشان مصروف این است که کاری بکنند که چند سال دیگر آلمان نتواند از آنها انتقام بکشد و فعلاً به سر خود می زنند که جنگ ما را خانه خراب کرده و چطور زندگانی بکنیم. آمریکایی ها که منافعی در اروپا ندارند مستر ویلسون دست و پا می کند که اصول چهارده گانه خود را حفظ کند آن هم میسر نمی شود، به واسطه این که دول اروپا طماعند، و بسیاری از آمریکایی ها هم به واسطه ضدیت شخصی با رئیس جمهور یا افزایش دیگر یا جهل و غیره با او مخالفت می کنند.

انگلیس ها موقع را مغتنم شمرده چون در اروپا چندان فرض ندارند در آسیا و آفریقا

تمام مقاصد خود را بدون سر و صدا حاصل می‌کنند. تقریباً تمام کلنی‌های آلمان را در آفریقا ضبط کردند. در آسیا هم فقط دولت روس مدعی بود که فعلاً از میان رفته و میدان خالی شده. این است که می‌خواهند تمام آسیا را هم ببلعند، لاقفل آسیای غیر از ژاپن و چین را که می‌خواهند. گاهی اوقات بلژیک صدای ضعیفی بلند کرده می‌گوید فلان قسمت از کلنی آلمان را به من بدهید. کسی اعتنایی نمی‌کند. فرانسوی‌ها گاهی از زیر فشارهای دیگر سر در آورده می‌گویند بنا بود سوریه متعلق به ما بشود، آن را هم به دسیسه و روکش کردن امیر حجاز یک فکری برایش می‌کنند. بالاخره فعلاً باز هرچه نگاه می‌کنیم فایده صحیح را انگلیس برده است.

تمام دنیا ضعیف شده، مدعی‌های بزرگ او از پا درآمده‌اند. چشم بد روزگار بگذارد کار به کام است. نقشه‌ی آسیای غربی را در نظر بگیرید: افغانستان را که سابقاً در زیر دست خودشان بود حالا تعرضات او را به هندوستان بهانه قرار داده در صدد هستند که به درستی آن را در چنگ بگیرند، زیرا دیگر روسیه نیست که مدعی باشد.

در ترکستان یقیناً مشغول کار هستند. اما ما این جا اطلاع نداریم و در اروپا کسی به فکر ترکستان نیست. بین النهرین را که حتماً متصرف شده‌اند. کردستان عثمانی که بی‌صاحب است و همسایه‌ی بین النهرین. چند روز قبل روزنامه‌ها نوشته بودند اکراد عثمانی با انگلیس مخالفت می‌کنند و دولت انگلیس در صدد جلوگیری است. البته این مسأله حق به انگلیس می‌دهد که کردستان را تصفیه کند. عربستان را که استقلال دادند. معنی استقلال عربستان با امیر حسین و امیر فیصل که جیره خور انگلیس هستند معلوم است چیست. دولت فرانسه مدعی سوریه بود برای آنها هم بازی در آورده امیر فیصل را وادار کرده‌اند که آن جا را جزو عربستان و مستقل اعلان کند. فلسطین که متصل به مصر است و کسی که منکر نمی‌تواند بشود که باید زیر دست انگلیس باشد. در قفقاز هم که فعلاً قشون انگلیس هست کار می‌کند و زمینه تهیه می‌نماید، فقط باقی می‌ماند آسیای صغیر و ارمنستان و گرجستان. ارمنستان قدری کارش مشکل است به واسطه‌ی این که آنها خودشان سرپرستی دولت معظمی را طالبند و برای حصول سرپرستی



آمریکا کار می‌کنند.

در هر حال برای ارمنستان و گرجستان هم خدا بزرگ است و دست حيله و دسيسه دراز، آخر به يك شكلي درست می‌شود و مقصود حاصل می‌گردد. در باب آسیای صغیر یعنی آن چه باید برای عثمانی بماند و مسأله اسلامبول این روزها مشغول مذاکره خواهند شد و هنوز نمی‌دانیم چه می‌شود. این قدر هست که به حسن تدبیر گویا کاری کرده‌اند که دولت دیگری در آن جا دست نداشته باشد و احتمال می‌رود که مصالح بریتانیای اعظم اقتضا کند که عثمانی مستقل و اسلامبول در دست عثمانی بماند.

از ایران در این میان حال حرفی نزدم چون حالش بر خودمان معلوم است. فعلاً تمام حواس ما در اینجا مصروف عقد مصالحه با آلمان و اطیش است. این کار را دول اربعه معظمه با کمال بی‌کفایتی مشغول انجام هستند. مسایل مهمه هنوز حل نشده. معلوم نیست دولت آلمان صلح را امضاء خواهد کرد یا نه. اگر امضا نکرد باز کشمکش شروع می‌شود.

اما اوضاع داخله ممالک اروپا هم خوب نیست. ملت‌ها از دولت‌ها راضی نیستند و حوصله شان سررفته. عملجات متصل گرو می‌کنند. الان چندین روز است بسیاری از عملجات گرو کرده‌اند و متحمل است بسیط پیدا کند. اگر ترس آلمان و هدر رفتن زحمات نبود شاید تا حال انقلاب یا لاقابل تغییر اوضاع کلی واقع شده بود. غرض این است که هر ترتیبی هم در کارها داده باشد. حتی اوضاعی که به واسطه‌ی عهد نامه صلح پیش می‌آید بی اعتبار است و ضمناً پیش آمد کار ایران هم در تحت اثر این بی اعتباری است. نه از پیش آمد خوب می‌توان خیلی اطمینان حاصل کرد نه از پیش آمد بد مأیوس باید شد.

مسأله در این است که قبل از جنگ، مسأله مشرق فقط مسأله تسویه کار عثمانی بود. حالا تمام نصف شرقی اروپا و نصف غربی آسیا مسأله مشرق شده و در این قسمت از دنیا بیست و سی ملت مختلف ظهور کرده که همه استقلال می‌خواهند و خیالات عالیه

و طمع و هوا و هوس دارند و با هم اکثر مخلوط هستند و هیچ قسم نمی‌توان منظورات آنها را با هم وفق داد. اوضاع روسیه هم کار را بیشتر مشکل کرده، نه بلشویک‌ها توانستند دولت صحیحی در روسیه برقرار کنند و رفتارشان طرف تحسین و تصدیق واقع شد و نه مخالفین آنها هنوز توانسته‌اند کار را از دست آنها بگیرند. معلوم هم نیست تاکی آن جا سر و سامانی می‌گیرد.

اروپایی‌ها هم از بسط و سرایت بلشویزم در ممالک خود فوق العاده واهمه دارند. ماده‌ها هم مستعد است و مادام (که) روسیه سامان نگیرد تکلیف اروپای شرقی بلکه آسیا هم معلوم نمی‌شود.

در هر حال در این میانه امید بزرگ به مجمع ملل است. اگر این اساس حقیقتاً درست شد می‌توان امیدوار بود که بنای کار دنیا فی الجمله بر شالوده صحت و حقیقت و عدل و حقانیت گذاشته می‌شود، اگر این هم نشد تمام زحمات هدر است و صدماتی که مردم خورده‌اند بیهوده بوده.

در اروپا اکثریت خیلی زیادی جدا مجمع ملل را می‌خواهند و غیر از بعضی حمقا و مردمان قدیمی که تصور عوالم بهتر و عالی‌ترین ندارند کسی مخالف نیست. فقط نگرانی در این است که جمعی از آمریکایی‌ها قدری به واسطه‌ی غرض از روی عقیده که آمریکا نباید در امور اروپا شریک باشد و اروپا نباید در امور آمریکا مداخله کند مخالفت دارند. ولی امید است که با وصف این مسأله مجمع ملل پیشرفت نکنند احتمال دارد در اروپا دست از این خیال برندارند و فعلاً مشغول تدارک مقدمات آن هستند.

اما کارهای خودمان. قلم این جا رسید سر بشکست. عضویت ایران در کنفرانس صلح به مسامحه و ظفره و تعلل گذشت و با اوضاعی که از دولت خودمان و رفتارش با انگلیس و با این هیأت اعزامیه مشاهده شد البته غیر از این مترقب نبود. عنوان بی‌طرفی ایران هم خوب مستمسکی بود برای این که بگویند مناسبتی ندارد ایران در ترتیب مواد مصالحه دول متحارب با آلمان و اطریش دخالت داشته باشد. خاصه این که روزنامه

رعد که فعلاً زبان ملت و دولت ایران است، خودش تصدیق می‌کند که دول حق دارند نمایندگان ایران را به پاریس هم راه ندهند و آنها را بیرون کنند و از هیچ جا صدایی مخالف این شنیده نمی‌شود.

بنابراین حالا منتظریم که در موقعی که کار عثمانی مطرح خواهد شد به مناسبت این که ما با عثمانی همسایه هستیم شاید بتوانیم بگوییم باید در این خصوص به حرف ایران هم گوش بدهید و فی الجمله وعده در این باب داده شده و امید مختصری از این جهت باقی است، نگرانی در این است که اگر واقعاً یک روزی ما را خواستند و در مسایل ایران با ما داخل مباحثه شدند چه بگوییم؟ عقیده اولیای امور تهران را که به درستی نمی‌دانیم و اگر چیزی است که ما تصور می‌کنیم و آثارش را می‌بینیم که به کنفرانس رفتن و گفتن مناسبت ندارد و به همین جهت تردید داریم که آیا جد و اهتمام بکنیم که ما را به کنفرانس بطلبند یا نه. مختصرات و متحیر مانده‌ایم. اگر راه بیفتیم به ایران برگردیم ممکن است در این جا مصالحی فوت شود و البته بعدها یلوم خواهیم بود که اگر مانده بودید چنین و چنان می‌شد و اگر بمانیم معلوم نیست تاکی باید منتظر شد و برای چه می‌مانیم و چه می‌خواهیم بکنیم. فرضاً بخواهیم راه بیفتیم مخارج راه نداریم و عجلتاً جز این که قهراً توکل به خدا کرده مادام که مهمانخانه به طور نسبه متکفل ما هست متوقف باشیم چاره نداریم. حاصل این که حرف همان است که همیشه می‌گفتیم: ایران نه دولت دارد نه ملت. جماعتی که قدرت دارند و کار از دستشان ساخته است مصلحت شخص خود را در این ترتیب حالیه می‌پندارند. باقی هم که خوابند.

در این صورت هیچ امیدی برای ما نیست. اگر ایران ملتی داشت و افکاری بود اوضاع خارجی از امروز بهتر برای ایران منصور نمی‌شد. با همه قدرتی که انگلیس دارد و امروزی که مرد میدان است با ایران هیچ کار نمی‌تواند بکند. مجبور است هر روز تکرار و تاکید کند که ما ایران را تمام و مستقل می‌خواهیم. حتی ملت خود انگلستان در این مسأله مدعی دولت است و غیر از این نمی‌تواند بگوید. فقط کاری که انگلیس

می‌تواند بکند همین است که خود ما ایرانی‌ها را به جان هم انداخته پوست یکدیگر را بکنیم و هیچ کاری نکنیم و متصل به او التماس که بیا فکری برای ما بکن. البته من می‌گویم ایرانی‌ها با انگلیس باید عداوت بورزند.<sup>(۱)</sup>

بر عکس عقیده من این است که نهایت جد را باید داشته باشیم که با انگلیس دوست باشیم و در عالم دوستی از او استفاده هم بکنیم. انگلیس هم در ایران منافی دارد، نمی‌توان آن را منکر شد و صمیمانه باید آن را رعایت کرد. اما این همه مستلزم آن نیست که ایران در مقابل انگلیس کالمیت بین یدی الغسال باشد. من خودم این فقره را کتباً و شفاهاً به انگلیس‌ها گفته‌ام و می‌گویم و وقتی که می‌گویم تصدیق می‌کنند. اما چه فایده، یک دست بی صد است. ملت ایران باید صدا داشته باشد، افکار داشته باشد. فرض می‌کنیم دولت انگلیس تبرعاً و تفضلاً دست از سر ایران برداشت. اگر ایران با حال حالیه باشد با افغانستان چه خواهد گفت؟ ترکمن را چه خواهد کرد؟ با جمهوری آذربایجان چه می‌کند؟ با ارمنستان چطور جوال می‌رود؟ با دولت جدید عربستان چه معامله می‌کند؟

آیا ما باید به این خفت هم حاضر باشیم که فردا وزیر مختار ارمنستان و عربستان ر تهران همان نظریات داشته باشند و با وجود جمع کثیر ارامنه...<sup>(۲)</sup> که در ایران هستند گرفتار مشکلات با دولت ارمنستان بشویم؟ خلاصه چه بگویم و به قول مرحوم حاجی مصدق الممالک چرا بگویم و برای که بگویم؟

می‌گویند اگر خلاف میل انگلیس رفتار کنیم فرضاً اعمال قوه قهریه نکند اعمال نفوذ و دسیسه می‌کند. ملت را منقلب ساخته اسباب تجزیه آن را فراهم می‌آورد. اگر کسی نمی‌گوید خلاف میل انگلیس رفتار نکنید فقط مطلب در حد تسلیم نسبت به انگلیس است که لازم نیست ما خودمان برویم به او التماس کنیم که بیا قلاده به گردن ما بگذارد. ثانیاً آیا حقیقتاً انگلیس می‌خواهد و می‌تواند (این) اندازه (اعمال) نفوذ و دسیسه

۱- کذا، ولی عبارت دلالت دارد که «نورزند» مراد است.

۲- یک کلمه ناخوانا.

نماید. بعد از این که بخواهد بکند آیا اگر قدری جدیت و صمیمیت باشد می تواند در اعماق نفوذ و دسیسه کاملاً موفق شود. بعد از همه این فرض ها آن چه از او احتراز می کنید آیا بدتر از آن چیزی است که به آن اقبال دارید. اگر با انگلیس موافقت کنیم با ما مساعدت می کند، بسیار خوب هم مساعدت می کند و مقصود از موافقت ما با او چیست؟ آیا تسلیم محض است. والله خود انگلیس هم به این اندازه که حالا پیشرفت دارد امیدوار و مترقب نبود و در هر صورت هر چه از مصلحت می دانید چرا تصمیم نمی کنید و ما را این جا متحیر گذاشته اید. آخر ما نماینده دولت ایران هستیم. سر خود که نیامده ایم. خفت ما این جا خفت دولت ایران است. در معاشرت ها که با مردم لازم داریم و می کنیم این صحبت ها به میان می آید. می بینید ما که آمده ایم برای دولت خودمان چنین کارهای معظمی انجام دهیم هیچ نمی توانیم بگوییم و بکنیم. آیا چه اثر خواهد کرد؟ چقدر می شود به سبلی صورت خود را سرخ نمود.

باری این حرف ها بیهوده است و یقین دارم خواهند گفت فلان کس هم در تحت اثر جو هوای فرنگستان حرف می زند و حال آن که چنین نیست و این همان عقایدی است که من در ایران هم داشتم و می گفتم. ایران ملت ندارد. افکار عامه ندارد. اگر افکار عامه می داشت به این روز نمی افتاد و همه مقاصد حاصل می شد، اصلاح حال ایران وجود آن متعلق به افکار عامه است و اگر بگویید تعلیق بر محال می کنی عرض می کنم خیلی متأسفم. اما در حقیقت نمی توانم صرف نظر کنم. من همه وقت از همه کس خوش بین تر بوده و باز هم خوش بین هستم. اما امیدم به فضل خداوند است نه به اسباب ظاهر.

حال باید فرض کرد و این احتمال را از نظر دور نداشت که شاید کنفرانس صلح نخواست یا نتوانست به حرف ایران گوش بدهد و یا تقاضاهای ایران را قبول کند، آن وقت چه باید کرد. عقیده من که گمان می کنم تصدیق آن سهل باشد این است که مسأله استقلال ایران و قضایای متعلقه به آن اگر قدری مقاومت و استقامت و فوت قلب باشد با اوضاع حالیه دنیا حاصل است، بلکه اگر ما در بدو امر از تشکیل مجمع ملل مطمئن

بودیم شاید خودمان را محتاج نمی دانستیم که این مسایل را در محضر کنفرانس برای شنیدن حرف ما حاضر شود احتمال کلی می رود که مطلب را راجع به مجمع ملل نماید و حتی شاید سایر مسایل ما را ارجاع به مجمع کنند.

چنان که احتمال می رود بسیاری از مسایل اروپا و نقاط دیگر را هم بالاخره کنفرانس صلح نتواند حل کند و اگر به عقد مصالحه آلمان و اطریش موفق شد دست و پای خود را جمع کرده مجمع ملل را علم نموده این معضلات را به آن جا محول نماید.

در هر حال عقیده‌ی من این است که اگر در کنفرانس نتیجه نگرفتیم دولت ایران باید دست برنداشته مایوس نشده، هرگاه مجمع ملل متعقد شد مطالب خود را به آن جا عرضه بدارد و این هم برای تحصیل بعضی از مقاصد است که دولت به قوه شخص خود نمی تواند، والا حق این است که بعد از انحلال کنفرانس در صورت عدم نیل مقاصد دولت ایران به تمام دنیا اعلام کند که من این مسایل را به کنفرانس عرضه داشتم و کنفرانس آنها را مثل بسیاری از مسایل دیگر حل نکرد و حالا اخبار می کنم که من این حق را برای خود مسلم می دانم و به آن عمل خواهم کرد و کسی را ذی حق در مخالفت با آن نمی دانم. بگویند و به آن عمل کند پیش می برد. امروز مثل سابق دولت روس نیست که چماق به کله ایران بکوبد. اگر همه را پیش نبرد بعضی را پیش می برد، اگر کاملاً و تماماً موفق نشود اقلماً سایرین مجبور هستند داخل مذاکره و مباحثه شوند. هر طور باشد یک چیزی عاید ما می شود.

در مسأله جبران خسارات باید دولت ایران اعلان ابطال فروض را بکند. علاقه‌های دولت روس را هر چه هست در ایران...<sup>(۱)</sup> کند. هر نوع اقدام دیگر برای کندن مو از خرس ممکن شود بکند و متصل فریاد کند که روس و عثمانی مرا خانه خراب کردند، باید از عهده برآیند.

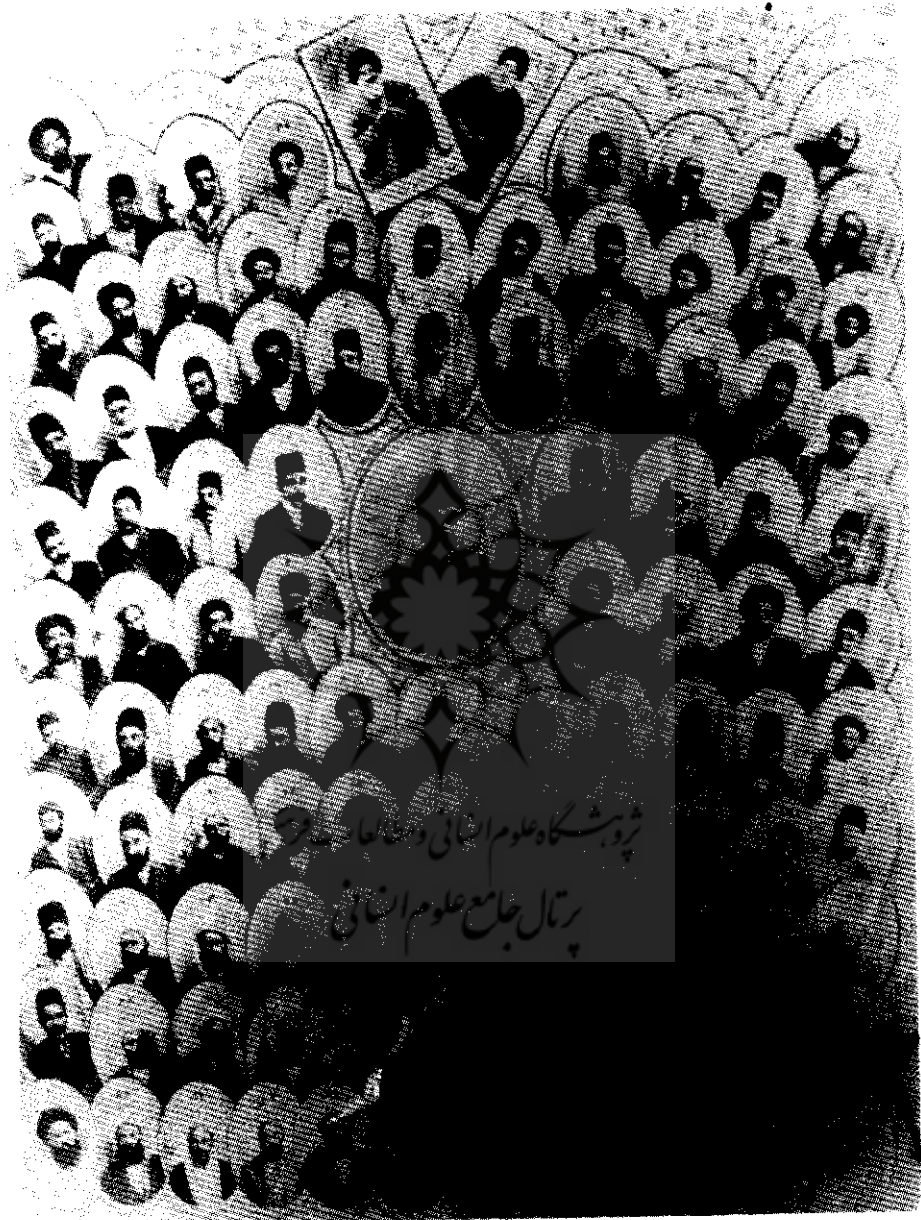
اما در باب دعاوی ارضی پرده پوشی نمی کنم که این یک ادعای زیادی بود که ما

کردیم. این شکل هم که کردیم مبالغه آمیز بود، مخصوصاً نقشه هم که کشیدیم مزخرف بود.

آقای تقی زاده هم در این باب با من موافقت دارند، ولی معذالک می‌گویم برای دعاوی ارضی هم برای ایران مجال هست که نتیجه بگیرد اولاً حرفی زده شد و بعد این دعاوی ارضی داشتن از طرف دولت ایران چیز تازه و مستبعد به نظر نخواهد آمد و دولت ایران آن را هم باید مسکوت نگذارد و همواره ادعا کند الا این که باید خودمان بدانیم که در این موضوع نتیجه گرفتن فرع آن است که اگر چیزی به ما بدهند بتوانیم نگاه داریم. نه این که آن چه هم حالا داریم فی الجمله کارهای خود را اصلاح کند. اداراتش را قدری سر و صورت دهد و قوه تامینی فراهم کند یقیناً مقداری از دعاوی ارضی حالیه طبعاً حاصل می‌شود. برای اصلاحات داخله بدون فوت دقیقه‌ای باید به سرعت برق کار کرد. آمریکا برای هر نوع مساعدت حاضر است. یا این فقره را باید جرأت کرد استفاده نمود و اگر هم این جرأت نیست هر خاک دیگر باید به سرمان بریزیم باید ریخت و معطل نشد.

باکمال یاسی که از موثر شدن حرف‌ها داشتم این طول کلام را دادم و دیگر خسته شدم. مجال هم نیست. مقصود این بود که از اوضاع اطلاع پیدا کنید و سر رشته به دست باشد والا اینها که گفتم تازگی نداشت و همه می‌دانند، ولی باز می‌گویم ولو اسباب ملالت خاطر باشد.

ایران اول باید وجود پیدا کند تا بر وجودش اثر مترتب شود. وجود داشتن ایران وجود افکار عامه است. وجود افکار عامه بسته به این است که جماعتی ولو قلیل باشند، از روی بی‌غرضی در خیر مملکت کار بکنند و متفق باشند. اما افسوس، بس که گفتم زبان من فرسود.



نمایندگان مجلس